

خطر حمله به ایران و امیدهای پ ک ک

احمد بهزاد مطلق

جنگ احتمالی ایران و اسرائیل و تبعات آن در منطقه خاورمیانه نیروها، سازمان‌ها و حتی دولت‌ها را به اعلام موضع وادار کرده است. با توجه به فضای جنگی کنونی و تهدیدات و تلاش‌های دولت اسرائیل برای به آتش کشیدن منطقه، و با توجه به خطر جنگ و حمله نظامی احتمالی اسرائیل - آمریکا به ایران، هر یک از این نیروها بنا به منافع طبقاتی و دورنمای خودشان از این جنگ به دنبال منافع آنی و آتی خود هستند. جامعه ایران حول این مسئله بشدت قطبی شده است. از سلطنت طلبان و نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست گرفته تا احزاب چپ بورژوازی که زیر لوای پرچم کمونیسم فعالیت میکنند، همگی امیدوارند زیر سایه جنگ به امیال خود برسند و بر طبل جنگ میکوبند و رسماً از برکات این جنگ میکوبند و در این فضا کنار دولت اسرائیل ایستاده اند. ناسیونالیست‌های کرد و احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های این جنبش عملاً دو دسته شده اند: یکی امیال و آرزوهای خود را به قدرت نظامی ناتو و جنگ آنها از کانسال دولت اسرائیل بسته اند و شاخه دیگر آن که پ ک ک و اقمار آن باشد، امیدوارند در دل این جنگ با قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی در منطقه و مشخصاً کردستان ایران جا و مکانی دست و پا کنند. در این میان اخیراً ریوار آبدانان از اعضای «ریاست مشترک کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)» و از اعضای «کوردیناسیون حزب حیات آزاد کردستان - پژاک» در مطلبی تحت عنوان «اُزیرهای خطر به این زودی‌ها در ایران و اسرائیل خاموش نمی‌شوند» به نزاع و جنگ احتمالی ایران و اسرائیل پرداخته است.

آبدانان در این نوشته ضمن پرداختن به این جنگ احتمالی و ریشه‌ها و تبعات آن در منطقه و جهان چندین تیز «درخشان» را می‌پروراند. از این بگذریم که این تزه‌ها چقدر واقعی و محتمل می‌باشند، ما این فرض‌ها و سناریوهای آقای آبدانان را مبنا قرار خواهیم داد و آنرا در دنیای واقعی مورد بررسی قرار می‌دهیم. آبدانان در یکی از این تزه‌های خیالی می‌نویسد: ... صفحه ۳

-کارگران جهان متحد شوید!

کشتار مردم فلسطین ادامه خواهد یافت

(در حاشیه کشته شدن یحیی سنوار و پیام نتانیاهو)

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

اسماعیل بخشی، چند کلمه و تهاجمی ناموجه!

مظفر محمدی

اسماعیل بخشی به شیوه ای یحیی سنوار را در چند کلمه توضیح می‌دهد که می‌شود گفت، خوب نیست. حتی نمی‌توانید بگویید درست نیست. خوب نیست. میدانم گفتن این برای خلیما کفر و گناه کبیره است. اسماعیل بخشی می‌گوید، این مرد، تا آخرین گلوله جنگید. برای کودکان و نوجوانان فلسطینی به یک قهرمان تبدیل شده است. خیلی‌ها از این ناراحتند که کسی بگوید او تا آخرین گلوله جنگید. بلکه دوست دارند مثل نتانیاهو بگویند او ترسو بود و خود را در تونل‌ها مخفی کرده و گروگان‌ها را دور خودش چیده تا او را نکشیم. ولی دیدیم که او نه در سوراخ موش بود و نه ترسو. در یک ساختمان مسکونی معمولی بدون این که کسی را سپر بالای خودش بکند جنبش‌اش را رهبری کرد و کشته شد. اسماعیل درست می‌گوید یحیی سنوار هم، قهرمان جنبش خودش بود. ... صفحه ۴

کمونیستها و اوضاع بحرانی خاورمیانه

جلسه گفت و شنود با رهبری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

سخنران: خالد حاج محمدی

ساعت: ۲ بعدازظهر

گوتبرگ: شنبه ۲ نوامبر

مکان: Selma Lagerlöfs Center (Hisings Backa)

حزب حکمتیست (خط رسمی)
Hekmatist (Official Line)
hekmatist.com

تلفن تماس: سارا مرادی 0704499853

تعرض به مهاجران افغانستانی موقوف

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

کشتار مردم فلسطین ادامه خواهد یافت

(در حاشیه کشته شدن یحیی سنوار و پیام تنبیه)

روز چهارشنبه ۱۶ اکتبر یحیی سنوار، رهبر حماس، در درگیری با ارتش اسرائیل در شهر رفح کشته شد. این خبر روز پنجشنبه ۱۷ اکتبر از طرف دولت اسرائیل تأیید شد. با مرگ سنوار از تنبیهات تا بایند و سایر متحدین و حامیان دولت اسرائیل به صحنه آمدند، به همدیگر تریک گفتند و بر موثر بودن همکاری های نظامی، اطلاعاتی، سیاسی خود تأکید کردند. همکاری هایی که نتیجه آن نه فقط ترور یا کشتن سران حماس و حزب الله، که دهها هزار کشته، دهها هزار مفقود، بیش از صد هزار زخمی و آوارگی میلیونها نفر از مردم فلسطین و با خاک یکسان کردن غزه است. بایندن از پیروزی اسرائیل در "جنگ علیه حماس" و از "فرصت طلایی" برای آتش بس موقت و بازگرداندن اسرای اسرائیل گفت و تنبیهات با تأکید بر "جنگ ادامه دارد"، عملاً یکبار دیگر به اطلاع جهانیان رساند که حماس بهانه است! که این جنگ نه علیه حماس که علیه مردم فلسطین و با هدف نسل کشی و پاکسازی قومی این مردم بیگناه است! هیئت حاکمه اسرائیل مست از «پیروزی»، آمادگی خود برای گسترش جنگ در لبنان و تبدیل آن به غزه و برای به آتش کشیدن منطقه، تحت لوای "جنگ با ایران"، را به جهانیان اعلام کرد. اعلام "جنگ ادامه دارد" یعنی اثبات چند باره پوچی ادعای هیئت حاکمه اسرائیل، آمریکا و شرکای غربی آنها در "جنگ با حماس" برای بازگرداندن اسرا، اثبات پوچی ادعای "جنگ با حزب الله" برای تأمین "امنیت مردم اسرائیل!" "جنگ ادامه دارد" اعلام این واقعیت است که هدف دولت فاشیست اسرائیل نسل کشی مردم فلسطین، اشغال کامل نوار غزه و

کرانه باختری و شکل دادن به خاورمیانه ای جدید، با محوریت "اسرائیل بزرگ"، بر شانه جنگنده ها و مپب افکنهای آمریکا، انگلستان و ناتو است!
هزینه این «پیروزی» و شکل دادن به «خاورمیانه جدید» را در درجه اول مردم محروم فلسطین، مردم محروم در لبنان، سوریه و ... میپردازند. این «پیروزی» قرار است با ادامه کشتار دستجمعی، با کشتار کودکان و نوزادان و سوزاندن آنها در کوره های آتمسوزی تنبیهات، با بمباران و جنایات وسیع در لبنان و سوریه، با نابودی تدریجی و برنامه ریزی شده مردم غزه از گرسنگی، سوء تغذیه، بیماری و ...، یا با به آتش کشیدن کل منطقه و تشدید فضای جنگی توسط ائتلاف اسرائیل- آمریکا و شرکای غربی آنها، ممکن شود!

این «پیروزی» موقتی است. خاورمیانه بدون حل مسئله فلسطین و آزادی مردم فلسطین برای همیشه بحرانی و نا امن خواهد ماند! نفرت از دولت اولترا فاشیست و دست راستی اسرائیل و جنایاتش، انزوای آن، نفرت از شرکای جنگی او، در میان مردم متمدن منطقه و جهان قابل بازگشت نیست. مردم متمدن در خاورمیانه، خاورمیانه ای غیر مذهبی، سکولار، غیر قومی و مرفه و آزاد شده از زیر یوغ ارتجاع صهیونیستی و اسلامی را میخواهند.

حل مسئله فلسطین و پایان دادن به مصائب مردم فلسطین، پایان دادن به این نسل کشی و توحش علیه آنان، را بشریت متمدنی که بیش از یکسال است، مستقل از هر دولت یا نیروی ارتجاعی، در سرتاسر جهان به میدان آمده است، در دستور خود گذاشته است. این تنها نیرویی است که توان پایان این توحش و جنایت را دارد!

این صف بیش از هر زمانی به حضور طبقاتی و قدرتمند طبقه کارگر، با پرچمی انسانی، رادیکال و سوسیالیستی برای پایان دادن به این نسل کشی و لجام گسیختگی ماشین کشتار جمعی اسرائیل- آمریکا و متحدین آنها نیاز دارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۸ اکتبر ۲۰۲۴

تعرض به مهاجران افغانستانی موقوف

اخبار و تصاویر رفتار جمهوری اسلامی با کارگران و مهاجرین افغانستانی، تیراندازی به آن ها در مرزها برای جلوگیری از ورودشان به خاک ایران، اخراج اجباری با تعقیب و ضرب و جرح انسان های مصیبت زده و فراری از طالبان، تهمین کردن کارگران با پیشینه افغانستانی به «خوشونت و تجاوزه»، تحریک ناآگاه ترین بخش جامعه به تعرض به محل های کار و زندگی آنها، تبلیغ بیشمارانه که گویا کارگران افغانستانی جا را به کارگر ایرانی تنگ کرده اند، تحریک نیروهای خود و اقلیت عقبمانده ی جامعه که کارگران و مهاجران افغانستانی را هر کجا هستند به ماموران دولتی معرفی کنند، خانه گردی و تعقیب آنها در کوچه و خیابان و درخواست از مردم که به آنها اجناس نفروشدند، گوشه ای از تعرض گسترده و شنیع و جنایات سازمان یافته علیه فراریان از جهنم افغانستان و همسرنوشتان ما است. حتی در برخی از شهرها به دستور دادستانی فروختن نان به افغانستانی ها را ممنوع کرده اند و تبلیغات و تحریکات وسیعی علیه آنها راه انداخته اند. این رفتار جنایتکارانه، بشریت را به یاد زندگی برده ها در چند قرن پیش می اندازد. ماموران دولتی و امامان مساجد اقامت و کار کارگران و مهاجران افغانستانی در کرمانشاه را ممنوع اعلام کردند و با بیشرمی تمام می گویند حضور آن ها را در شهرها به صفر می رسانیم. در بسیاری از استانهای دیگر نیز چنین اقدامات جنایتکارانه، ممنوع کردن ورود کارگران و مهاجران افغانستانی به اماکن عمومی، به کافه ها و رستورانها و... در این مدت و زیر سایه فضای جنگی و عربده کشی های نژاد پرستانه و ناسیونالیستی، افزایش یافته است. این خوشونت و تحقیر انسان جز بازگشت به دوران بربریت نام دیگری ندارد. در یکی از روایت های تکان دهنده کارگران مهاجر آمده است که می گویند ما ۲۵ نفر بودیم و ساعت ۱۲ شب خواستیم از مرز ایران عبور کنیم که نیروهای مرزی به ما شلیک کردند و ۵ نفرمان را کشتند و بقیه را با ضرب و جرح به افغانستان برگرداندند. به گزارش مقامات دولتی در مدت اخیر روزانه بین ۵ تا ۶ هزار مهاجر افغانستانی را به زور اخراج و به جهنم طالبان حواله داده می شوند. این در حالی است که بخشی از مهاجرین دارو نداشتن را حراج کرده و حاضرند بهر بهایی از دست وحوش طالبان به ایران فرار کنند. دولت جمهوری اسلامی مدعی است که حدود ۵ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران است. این بزرگ نمایی به این خاطر است تا کارگران و مردم ایران را از حضور این انسان های مصیبت زده بتراسانند و علیه آنها با تحریکات عقب مانده و «خارجی» ستیزانه بشورانند. مقامات کثیف جمهوری اسلامی چنین تبلیغ می کنند که گویا بحران اقتصادی و زندگی زیر خط فقر کارگران و مردم ایران به دلیل حضور مهاجران افغانستانی است و به این شیوه مردم محروم و کارگران را به جان همدیگر می اندازند.

مهاجران افغان اساساً کارگران و خانواده های بیکاری هستند که آوار مصیبت و بربریت اسلامی طالبان برسرشان خراب شده و گرسنگی محض تهدیدشان می کند. این انسان های مصیبت زده شایسته ی استقبال جامعه ی ایران و بخصوص طبقه کارگر همسرنوشت شان هستند. این انسان ها در سخت ترین شرایط کار و بدون هیچ قانونی توسط کارفرماها و سرمایه داران بویژه در شهرداری ها، کارهای ساختمانی، کوره پزخانه ها و معادن با دستمزد ناچیز استعمار می شوند. بعلوه، جمهوری اسلامی در ماه های اخیر و زیر سایه فضای جنگی در منطقه و تخصیص با اسرائیل، پرچم ناسیونالیسم ایرانی را برافراشته تر و با شعار «چو ایران نباشد تن من مباد»، ناسیونالیسم و قوم گرایی را باد میزند،

انسان ها را به ایرانی و غیرایرانی، حتی کورد و فارس و بلوچ، شیعه و سنی تقسیم کرده تا با تحری عیب مانده مذهبی و قومی و نژاد پرستانه و ایجاد تفرقه در صفوف مردم محروم و در صفوف طبقه کارگر نفاق افکنی کند، آنها را به جان هم بیندازد و همه را به جان کارگران و مهاجران افغانستانی بیندازد، به دشمن هم تبدیل کند و به حیات ننگین خود ادامه دهد.

کارگران، مردم آزادبخواه ایران

شما تا حالا به حرمت انساندوستی و همسرنوشتی بشردوستانه آغوشتان را به روی مهاجران افغانستانی این فراری های از مصیبت طالبان گشوده اید، همچنان به دفاع از حقوق انسانی شان ادامه دهید. تعرض جمهوری اسلامی به این انسان ها غیر قابل بخشش و غیر قابل قبول است، این تعرضی به صف ما ما محرومین و استثمار شدگان و بردگان نظام کاپیتالیستی است. نظامی که چندین دهه از کارگر فراری از افغانستانی با تحمیل فقر و محرومیت همه جانبه در اعماق زمین، در شرایط سخت با کار طاقت فرسا و بدن هیچ مزایایی، سود تولید کرد. اینها محرومترین بخش طبقه کارگر و همسرنوشتان ما هستند. این تعرض به کارگران و مهاجران افغانستانی خاتمه نمی یابد، این شروع تعرضی گسترده به ما، به طبقه کارگر و مردم محروم و به جنبش عدالتخواهانه ما، به زندگی و حرمت و کرامت ما است. در ایران ثروتمند که داراییهایش توسط جاشی بورژوازی حاکم، فاسد و اختلاسگر و غارتگر اموال جامعه قبضه شده است و با امکانات رفاهی، نه تنها برای مردم ایران بلکه برای مهاجران افغان هم هست. اگر ثروت و قدرت دست کارگران و مردم باشد، این کشور ظرفیت تأمین رفاه و خوشبختی چند برابر جمعیت کنونی را دارد. به جمهوری اسلامی اجازه ندهید به این انسان ها مثل برده، مقصر و تبعه ی کشوری به نام افغانستان که توسط بربریت طالبان به ویرانه تبدیل شده است، رفتار کنند. این انسان ها حق دارند کار کنند و دستمزد مکفی بگیرند، حق دارند اجازه اقامت داشته باشند و فرزندان شان به مدرسه بروند. حق دارند زندگی انسانی و با حرمت کرامت داشته باشند. نگذارید این انسان ها به کام مرگ نظام جهنمی طالبان برگردانده شوند. اجازه ندهید جمهوری اسلامی با شعار نژادپرستانه ی ایران و ایرانی، نیروهای نظامی اش را به جان مهاجرین و کارگران با افغانستانی به نام تبعه خارجی بیندازد. به جمهوری اسلامی فرصت ندهید تا یک روی دیگر برپرتش را درست مثال دوره برده داری که برده ها به مکان های صاحبان برده که زمین و اموال جامعه را تصاحب کرده و به غارت برده بودند، اجازه ورود نداشتند، با مهاجران و کارگران افغان و خانواده ها و کودکانشان به شیوه برده داران چند قرن پیش رفتار و تحقیر کند. جنبش های طبقاتی و اجتماعی آزادخواهانه و برابری طلبانه ی شما می تواند تضمین کند که چیزی به نام تبعه ی خارجی و بیحقوق کردن انسان هایی که سرنوشت مشترکی دارند، بی معنی و پوچ است. اجازه ندهید رفتاری که طالبان با انسان های همسرنوشت ما به نام «افغان» دار، جمهوری اسلامی هم به همان شیوه با این مردم رفتار کند. شعار انسانیت، آزادی و برابری که شعار جنبش کارگری، جنبش آزادی زن، جنبش های اجتماعی فرهنگیان، بازنشستگان، پرستاران و دانشجویان است، شامل همه ی همسرنوشتان مان که به جامعه ی ما پناه می آورند هم می شود.

حزب حکمتیست- خط رسمی

۲۸ مهر ماه ۱۴۰۳- ۱۹ اکتبر ۲۰۲۴

« اگر ایران (بخوانید جمهوری اسلامی) در تقابل هژمونیک خود با نیروهای غربی نهایتاً به موفقیت و ثباتی پایدار دست یابد و بتواند مناطقی از خاورمیانه که دارای اشتراکات فرهنگی هستند را نظیر آنچه در اتحادیه ی اروپای پس از جنگ جهانی شاهد آن بودیم، در چهارچوب یک اتحادیه ی دموکراتیک گرد بیاورد، نه تنها مسایل داخلی ایران حل می شود بلکه ایران به یک قطب نیرومند در کل منطقه تبدیل خواهد شد. در غیر این صورت، حتی بزرگترین پیروزی رژیم ایران در مقابل جهان غرب نیز هیچ تضمینی برای حفظ ثبات داخلی ایران و بقای جمهوری اسلامی در پی نخواهد داشت و مبارزات دموکراتیک مردمی از درون حکومت را با چالش های بزرگی روبه رو خواهد کرد.»

قبل از هر چیز باید معنی واقعی و زمینی این پارگراف را که بطور کلی و رازگونه نوشته است رمزگشایی کنیم. انجائی که مینویسد «گرد آوردن مناطقی از خاورمیانه در یک اتحاد دموکراتیک» منظور ایشان همان نیروهای نیابتی و نیروهای «محور مقاومت» جمهوری اسلامی در منطقه و البته به اضافه پ ک و اقمار او است. اگر از لفاظی های پوچ و بی محتوای «دموکراتیک» نویسنده بگذریم، پ ک و شاخه ایرانی او (پژاک) امیدوار است چنین سناریویی جایی برای آنها باز کند و می کوشند جمهوری اسلامی را متوجه کنند که این نیرو در این سناریو جریانی قابل اتکا است. در جایی دیگر از تزه های «درخشان» آقای آبدانان اینگونه آمده است که:

«دو بار حمله ی انتقام جویانه ی مستقیم ایران به اسرائیل، موقعیت نیروهای نیابتی اش را از حمایت خود مطمئن می گرداند و از این پس می تواند بیش از پیش این نیروها را در جهت اهداف خود بکار بگیرد.»

البته باید این را اضافه کرد که پژاک خود را جزء این نیروهای نیابتی میدانند، هر چند به صراحت عنوان نمی کند در ادامه بدان باز خواهیم گشت.

رهبری پژاک نتیجه میگیرد که: «جنگ میان ایران و اسرائیل تأثیر بزرگی بر مسئله کورد خواهد داشت.» در ادامه نقل قول ها از آقای آبدانان خالی از لطف نخواهد بود که نقل قول دیگری از ایشان را ذکر کنم تا ماهیت ارتجاعی و ضد جنبش سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ایران بدست طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران روشن تر شود. آقای آبدانان در جایی دیگر در این نوشته می گوید:

«واضح است که جناح ناسیونالیست سنتی و قدرت طلب کوردی که وابستگی ذهنیتی و سازمانی عمیقی به غرب دارد، کاملاً در راستای اهداف نیروهای غربی عمل میکند و همیشه بستر نسل کشی و قتل عام کوردها را فراهم می آورد. اما جناح دموکراسی خواه کوردی (بخوانید پ ک و اقمار او از جمله پژاک) نظیر آنچه که در نبرد داعش شاهد آن بودیم، میتواند نقش مثبتی در تحولات منطقه ایی و جهانی ایفا کند. می تواند با طرف هایی که حقوق دموکراتیک کوردها را می پذیرند تعامل مثبت داشته باشد و از این راه بر سرنوشت جنگ و تحولات تأثیر فوقالعاده ای داشته باشد و در پروسه حل بحران ها نقش سازنده ایی ایفا کند.»

خلاصه کلام اگر لپ مطلب آقای آبدانان در این نقل قول های طولانی را کنار هم بگذاریم و بطور واقعی و زمینی آنرا معنی کنیم، ایشان میفرمایند ما جناح دموکراسی خواه کوردی هستیم و در تحولات منطقه و جنگ احتمالی بین ایران و اسرائیل باید در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیریم نه مانند جناح سنتی که در رکاب غرب سینه میزنند، چونکه این جمهوری اسلامی است که در فردای پیروزی مردمان با فرهنگ مشترک را در یک اتحادیه دموکراتیک گرد هم می آورد. این بدین معنا نیست که پژاک فقط در فردای پیروزی در رکاب جمهوری اسلامی سینه خواهد زد و چماق دست او خواهد شد بلکه همین حالا هم حاضر است بقول خودش در پروسه بحران ها نقش سازنده ای ایفا کند. اینچنان منظور ایشان از بحران ها چیزی بغیر از کمک کردن به جمهوری اسلامی در سرکوب مردم انقلابی که

برای سرنگونی آن به پا خاسته اند نیست. آبدانان دارد اینجا اعلام میکنند که حزب متبوع ایشان نه تنها در سرکوب خیزش مردمی آماده است بلکه دارد همچنی به چشم مردم و طبقه کارگر خاک میباشد که گویا جمهوری اسلامی قادر به حل مسئله ملی به شکل دموکراتیک است و با این پرچم و به نام نماینده خود گمارده «کوردها» امیدوار است جایی در کنار جمهوری اسلامی پیدا کند. به هر صورت آنچه مسلم است اگر جناحی از ناسیونالیسم کرد، از حزب دمکرات تا گروههای قومی و باندهای سیاهی مانند جریان عبدالله مهتدی، امیدوارند در دل جنگ خونین اسرائیل - آمریکا با ایران، روی آنها حساب باز شود، و در فردای ویرانی جامعه ایران، از کانال سب های ناتو و بر ویرانه جامعه به کمک دولت های فاشیست اسرائیل و آمریکا کاره ای شوند، پ ک و «شوالیه های» پژاک هم در کنار ایران میخواهند به کار گمارده شوند. اینها دو روی یک سکه اند و شاخه های مختلف ارتجاعی هستند که برای سهیم شدن در قدرت حاضرند هستی و نیستی مردم به خون کشیده شود. مستقل از این آرزوهای شوم که هر دو جناح ناسیونالیسم کرد در انتظار هستند، برای طبقه کارگر و مردم متمدن ایران، چنین جنگی به جنایتی بزرگ علیه مردم تعبیر می شود. از منظر مردم ایران، چنین جنگی به معنای کشتار وسیع، فقر و گرسنگی و آوارگی آنها و ویرانی جامعه است. به معنای تحمیل استیصال به مردم و عقب راندن و خاموش کردن جنبش آزادیخواهانه مردم است که بزرگترین دشمن جمهوری اسلامی است که نهایتاً به افزایش طول عمر جمهوری اسلامی می انجامد. مردم آزادیخواه ایران، همراه با بشریت متمدن در سراسر جهان، علیه این جنگ و مبلغین و مدافعین آن از هر دو سو هستند. بی تردید مردم کردستان هم به این امر آگاهند که چگونه جریانات ارتجاعی و ضد کارگری به نام آنها و با پرچم «کورد و کوردستان» هر کدام امیال خود را به یکی از طرفین معامله بسته و در کنار دو نیروی ارتجاعی در این جنگ احتمالی قرار گرفته اند. مردم آزادیخواه کردستان هم از همین زاویه به احزاب ناسیونالیست کرد نگاه می کنند. اگر گروههای قومی و مرتجع با هر اسم و رسمی مدافع اسرائیل شده اند و چشم بر همه جنایات و خونریزی دولت فاشیست اسرائیل در فلسطین و لبنان و... بسته اند و امیدوارند این سناریو در ایران تکرار شود و اسم آنرا مخالفت با جمهوری اسلامی نام گذشته اند، جناح دیگر از جمله پ ک و شاخه ایرانی آن پژاک هم امیدوارند با حمله به ایران، جمهوری اسلامی روی آنها حساب کند و در کردستان به جای نیروهای خودش، به جای سپاه و بسیج و مزدوران محلی، «گریلاهای» پ ک را در مقابل مردم هوا کند و کنترل بخشی از این منطقه را به آنان بسپارد. ما و مردم آزادیخواه کردستان پیام آنها را شنیده ایم، ما هم آنها را در کنار هیئت حاکمه جنایتکار اسرائیل و هیئت حاکمه جنایتکار جمهوری اسلامی قرار داده ایم.

دو جبهه ارتجاعی که ماهیت مبارزه و تلاش ما برچیدن آنها در منطقه است و بی تردید در این میان سرنوشت طرفداران و «شوالیه های» آنها بهتر از اربابانشان نخواهد بود.

کارگران کمونیست!

**حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزبه شما است.
حزب را از آن خود کنید!**

شرکت محل کارش برگرداند. اسماعیل بخشی تا امروز چشم و چراغ مبارزه طبقاتی کارگران است. همانطوری که اسکارگیل دراعتصاب معدنچیان انگلیس بود.

خوب، همانطوری که گفتم در اینجا خلاصه ای از تحولات این دوره و حقایقی که وجود دارند می پردازم. آنطور که هست نه انطور که ما دوست داریم و آرزو می کنیم!

ستم ملی، اسلامگرایی

حماس، حزب الله، حوثی ها، حشد شعبی و... اجزای یک جنبش واحد ند که اسلام سیاسی نامیده می شود. ریشه ی آن هم جنبش ملی اسلامی در کشورهای عربی و ایران بعد از انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی بخش بزرگ تر، قدرتمند تر و حامی اصلی سیاسی و تسلیحاتی و بخشا مالی اجزای دیگر است. این اجزا که امروز نیابتی های جمهوری اسلامی نامیده می شوند، در واقع برآمده از تحولات خاورمیانه است. جمهوری اسلامی از این فرصت ها استفاده کرده و با حاتم بخشی از سفره ی مردم ایران توانسته آن ها را در جهت اهداف کثیف و توهم صدارت جهان اسلام، به خدمت بگیرد. اما بر خلاف آنچه که مفسران و تاریخ نویسسان و سیاسیون کم حافظه می گویند این ها برای جمهوری اسلامی نمی جنگند. هر کدام از این بخش ها اهداف و سیاست ها و روش های معین خود را دارند.

- حوثی ها محصول جنگ داخلی و ترکیبی از عشیره های شیعی زیدی و سنی یمن هستند.

- حشد شعبی و دیگر شعبات سنی و عشیره ای در دولت عراق هم محصول سرنگونی صدام و اشغال عراق توسط امریکا است و وجه مشترک اساسی این ها با جمهوری اسلامی الزامات شیعی گری نیست، ضدیت با امریکا است. - حزب الله هم محصول جنگ داخلی لبنان است.

- شعبات گوناگون قومی و دینی در سوریه هم داستان خودش را دارد که با عروج داعش و اشغال این کشور توسط امریکا و غرب و جمهوری اسلامی عملا هر کدام در خدمت دول منطقه از ایران تا عربستان در آمده اند. - نیروهای سیاه در لیبی هم داستان دیگری دارد که عامل اصل ویرانی این کشور و موقعیت متزلزل کنونی اش امریکا و ناتو است.

- داعش هم، سیاستمداران امریکا اعتراف میکنند که محصول خود امریکا بوده و هنوز پایان نیافته است.

- طالبان هم همه می دانند که توسط امریکا علیه شوروی آن زمان و سرنگونی دولت سکولار طرفدار شوروی تشکیل شد و تا کنون دوام داشته است.

بنا بر این خمیر مایه ی این جنبش ها، قومگرایی، مذهب و دخالت امریکا و متحدین و بعضی از کشورهای عربی منطقه و بالاخره جمهوری اسلامی است.

من نمیخواهم به تک تک اجزای جنبش ارتجاعی ملی- اسلامی منطقه پردازم و بیشتر بر حماس تاکید دارم که موضوع اصلی بحث من و مرکز جنگ و جدال کنونی منطقه است.

حماس کیست؟

حماس پسرخوانده ی اخوان المسلمین دهه ی ۱۹۲۰ مصر است و به لحاظ ایدئولوژی اسلامی شیعی با جمهوری اسلامی همخوانی ندارد. حماس بلحاظ سیاسی و ایدئولوژی به مصر و دولت و حزب اخوانی اردوغان وابسته است تا جمهوری اسلامی. به همین دلیل حماس برای جمهوری اسلامی از اولویت خاصی که نسبت به حزب الله دارد، برخوردار نبوده و نیست. حماس راه حل واقعی مردم فلسطین هم نیست. حماس نماینده واقعی منفعت کارگر و زحمتکش غزه و فلسطین نیست. اما برخلاف حرف دل و آرزوی من، حماس در دوران اخیر به تنها جریان یکه تاز در میدان جنگ علیه اسرائیل اشغالگر تبدیل شده است. ... ادامه در صفحه بعد

جنبش ملی - اسلامی. اسماعیل بخشی نرسیده این جنبش را تعریف کند. بعدا بیشتر به این موضوع می پردازم.

چند کلمه ای که اسماعیل گفته از نظر حاشیه نشینان تحولات واقعی جهان امروز گناه کبیره است. گفتن این ها یعنی رفتن کنار جمهوری اسلامی! به این راحتی! آدم می ماند که این چه نوع بشری است که شنیدن و گفتن این ها برایش سخت و غیر قابل تحمل است. انگار به ایدئولوژییش برخورد و حمله شده است.

میگویند «این هم رفت با جمهوری اسلامی». تمام.

من و اسماعیل ها می پرسیم چرا من باید مثل تو فکر کنم؟ چرا اگه مثل تو فکر نکردم کافر شدم و همکار جمهوری اسلامی؟ این چه سنت و روش و معیاری است که تو را قاضی و داور دیگران کرده و با گز بازاری در دست، آدم ها را میسنجی و اسم میگذاری. یا با منی و مثل من فکر می کنی یا شدی طرفدار جمهوری اسلامی! کسانی آرم کمونیسم یا چپ به سینه زده اند و گویا حق دارند دنیا و مافیها را با گز و قیچی آن چیزی که به نام کمونیسم و چپ حمل می کنند، اندازه بگیرند. اندازه گیری دوز چپ یا کمونیست بودن دیگران، مثل یک ترازوی بقالی منفعت شخصی است، خودبزرگ بینی کاذب است.

از طرف دیگر چقدر کیف می کنند و در خلوتشان لذت می برند که سوزھ ای یافته اند که، «هاا این هم به جمهوری اسلامی پیوست پس یک ضربه بدر سیاه بزیند روی عکسش». تمام شد و رفت. ولی شما ها ترسوید. کلمه بهتری از ترسو برایش ندارم. از حقایق می ترسید. می ترسید دشمنان قوی باشد. می ترسید بگویند سنوار تا آخرین گلوله جنگید. ممکن است کسی هم پیدا شود در بین شما و بگوید اره درست است ولی چرا شما این را میگویید؟ این به نفع جمهوری اسلامی است. خوب من چی بگم به این! مثل این است اگر کسی بگوید ناپلئون جنگجوی بزرگی بود من رگ گردنم کلفت بشود که ای وای او یک جنایتکار جنگ بود!

بعلاوه، مخالفینش اسماعیل بخشی قبل از این که فکر کنند اسماعیل کیست و چگونه فکر می کند ابتدا رگ گردنش کلفت شده و سنگ تکفیر به او پرتاب کرده اند.

گیریم اسماعیل یک اشتباه سیاسی هم کرده باشد که نکرده. هر کس در زندگی می تواند اشتباه بکند بدون این که کسی حق داشته باشد به تمام زندگی گذشته و حال و آینده اش مهر باطل بزند. تخریب شخصیت کار کسانی است که بویی از انسانیت و معرفت نبرده اند. افراد یا جریانی که بخود اجازه می دهد با یک رهبر و فعال کارگری چنین رفتار کنند، «حتی گیریم رهبر کارگری نه یک انسان معمولی» تنها حقیر و بی جنبه بودن خود را نشان می دهند. تنها کسانی که توهم نقش قاضی و داور و خودبزرگ بینی کاذب دارند، می توانند چاک دهان را بگشایند و هر گونه پرنسیپ و انسانیت را دور بزنند. این سیاست کردن نیست. این لمپنیسم سیاسی است. دردناک تر زمانی است که از جناح چپ و به نام کمونیسم به جنگ کارگر رفت و مهر باطل بر پیشانی زده آدمی که یک ذره عقل داشته باشد با همسایه اش هم اینجور رفتار نمی کند. اما

اسماعیل بخشی یک همسایه نیست. او صاحب سنتی در جنبش طبقاتی کارگری است که توانست برای مدت طولانی طبقه کارگر را از طریق هفت تپه در مرکز سیاست ایران قرار دهد. توانست به جنگ نه تنها کارفرما بلکه وزیر و مجلس و دستگاه قضایی برود. توانست بعنوان عضو یک طبقه، کل نظام بورژوازی جمهوری اسلامی را به چالش بکشد. به کارفرما و دولت گفت شما نمیتوانید و عرضه ندارید هفت تپه را اداره کنید، ما کارگران بلدیم. توانست در مبارزه ی نفس گیر در هفت تپه سنت مبارزه جمعی، وحدت و خرد جمعی را بنیان بگذارد. به طبقه اش نشان داد که مجمع عمومی و شورا ابزار اتحاد سراسری طبقه کارگر است. دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی تلاش کرد با بازداشت و زندانی کردن، او را بشکند و تحقیر کند، اما نتوانست. هنوز که هنوز است با وجود خواست همه ی کارگران هفت تپه جرات نکرده است بخشی را به

کند که با کشتن خامنه ای جمهوری اسلامی تمام می شود. برعکس، نه ترور سنوار مردم فلسطین را نجات و یا از بین می برد و نه ترور خامنه ای اسلام سیاسی و حکومت جمهوری اسلامی را پایان می دهد. نتنها هم می گوید مساله سنوار نیست، حماس باید نابود شود و این قند را در دل اسلام هراس ها آب می کند. دیگر مهم نیست کل یک ملت سلاخی شده و کل نوار غزه با خاک یکسان گردد. مهم این است به زعم ابلهان سیاسی، اسلام تضعیف شود، جمهوری اسلامی کینف گردد...

طرف میگوید: «من خوشحالم، تو چرا خوشحال نیستی. اها خوشحال نیستی چون طرفدار جمهوری اسلامی شدی!» زهی حماقت و بلاهت و جهالت سیاسی...

من به همه ی شما قول می دهم و شرافتم را گرو می گذارم که با به زیر کشیده شدن نتنها و حزب و دولتش و روی کار آمدن دولتی که فقط بپذیرد مردم فلسطین حق دارند کشور خود را داشته باشند و من همه ی شهرک ها را تخلیه می کنم و اسرائیل دولت مستقل فلسطین را برسمیت می شناسد... آن وقت نه سنوار و نه حسن نصرالله اگر هم زنده بودند نمی توانستند سنگی به طرف اسرائیل پرتاب کنند. تا چه رسد به موشک و پهباد و مپ...

شماها سوراخ دعا را گم کرده اید. شماها بخشی از جنگ شده اید. کشتن هنیه و نصرالله و سنوار را به خودتان تریک می گویند و با این کارتان به ریش مردم فلسطین و لبنان و تخریب شهرها و نسل کشی شان می خندید. من از شما می پرسم وجدانا بگویند، می توانید به مردم لبنان و بیروت و غزه و به کودکانی که پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ هایشان در نسل کشی هفتاد ساله ی اسرائیل از بین رفتند و همین امروز همه ی کودکانشان را از زیر اوار ویرانی غزه بیرون نکشیده اند، بگویند خوب شد سنوار کشته شد! او تروریست بود. تقصیر او بود نتنها غزه تان را با خاک یکسان و ۲۰ هزار کودک تان را زیر اوارهایش مدفون کرد!

وجدانا می توانید؟ می توانید ان ها را در شادی خود شریک کنید؟ آنها از شما می پذیرند که سنوار نقشه ی حمله به اسرائیل کشید و نتنها ناچار شد انتقام بگیرد؟ نه. نمی توانید. شما را لعن و نفرین خواهند کرد. به شما خواهند گفت نسل کشی هفتاد ساله و ویرانی و اوارگی و فرار میلیون ها نفر به کشورهای عربی و تبدیل شدن شان به کارگران کار ارزان و حتی مفت را فراموش کرده اید. شما برای کشته های حمله حماس به اسرائیل اشک تمساح می ریزید و به ان بهانه به نتنها مدال افتخار ترور هنیه و سنوار و نصرالله را و تخریب کل غزه و حالا هم بیروت و کشتار جمعی و نسل کشی و آواره کردن میلیون ها فلسطینی می دهید...

طرفداران نتنها و برنامه خاورمیانه جدیدش من نوعی را سرزنش می کنند که فراموش کرده ام اجداد یهودیان در هلوکاست هیتلر کشته شدند! بدون این که بفهمند که هلوکاست چه ربطی به صهیونیسم و نژادپرستی امروز دولت اسرائیل دارد. چه های وطنی هم از طرف دیگر من را طرفدار جمهوری اسلامی می نامند که چرا خط در میان حمله حماس به اسرائیل را محکوم نمی کنم...

ولی هیچکدام از طرفین نمی توانند انسانیت را وارونه جلوه دهید! صورت مساله من با شما در مساله فلسطین و غزه یکی نیست. شما حماس و دولت صهیونیست اسرائیل را یکی می دانید. ادعای فریبکارانه ی نتنها را باور کرده اید که با حماس می جنگد نه مردم غزه! با این ادعای بیشمارانه ۵۰ هزار کشته که نزدیک ۲۰ هزار نفرشان کودک هستند، تخریب کامل یک شهر و آواره کردن دو میلیون انسان در باریکه ی غزه و استفاده از مردم غزه بعنوان سپر مرگ برای ورود به تونل ها و منازلی که احتمال حضور افراد حماس می رود... ممانعت از رسیدن خوراک و دارو به آوارگان غزه و گرسنگی دادن به کودکان و بدون معالجه و دارونگه داشتن ده ها هزار زخمی... همه و همه حماس بوده و هستند.

این حقایق تکان دهنده هنوز خیلی ها را قانع نکرده و مدعی اند که دولت و ارتش صهیونیست ها و حماس هر دو بد هستند و محکوم! حتی کسانی هستند که میگویند اگر حماس حمله نمی کرد غزه ویران نمی شد! ... ادامه در صفحه بعد

می گویند سنوار تروریست بود. گیریم که بود. اما فراموش نکنیم که مساله فلسطین و جنبش اش از قبل و زمانی بیش از بیست سالی که سنوار در زندان بود وجود داشت. متهم کردن مردم فلسطین به ترور چیز تازه ای نیست. در نبود توپ و تانک و ارتش و مپ و جت جنگی جز ترور راهی برای مردم فلسطین باقی نگذاشتند. زن و مرد و کودک فلسطینی چند نسل تا امروز (بیش از ۷۵ سال) با دست خالی با اسرائیل اشغالگر جنگیدند و کشته شدند و تحقیر شدند و میلیون میلیون آواره گشتند. اسرائیل فقط یک راه برایشان باقی گذاشته که مپ بخود ببندند و منفجر کنند.

معمولا جنگ و قتل عام و بمباران و موشک باران و ویران سازی منازل مسکونی خانواده ها و مدارس و بیمارستان ها ترور نامیده می شوند. اگر بهشون بگی ترور کوچکشون کردی. ان ها کارهای بزرگ اند!!

شعور بالایی میخواد که ترور هنیه، حسن نصرالله، یحیی سنوار و امثالهم اسلام سیاسی و جنبش دینی شیعی جمهوری اسلامی و سنی و سلفی گری دولت های عربی را از بین می برد. هر دوی جنبش ارتجاعی اسلامی ابرار و آلت دست هیولای بزرگتری مثل ناتو و دیگر اتحادیه های نظامی و سیاسی جهان امروزند.

بشریت متمدن جهان امروز در مقابل این توحش و بربریت به سرکردگی ناتو و امریکا فقط یک جواب دارند: «این جنگ ما نیست». شعور بالایی می خواهد و لازم هم نیست کمونیست باشی تا بفهمی که ترور امثال سنوارها به نتنها و دولت نژادپرستش هیچ حقانیتی نمی دهد و بهیچوجه جای خوشحالی نیست. اگر اینجور به تحولات این دوره خاورمیانه نگاه کنی باید به نسل کشی نتنها و حزب و دولتش و ویرانی کامل غزه و اکنون هم بیروت و کشتار جمعی و آواره کردن میلیون ها انسان، مدال بدهی چون گویا طرف مقابل حماس و حزب الله است نه ملتی تحت ستم و یک قرن نسل کشی!

جنبش اسلام سیاسی تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی خاتمه پیدا می کند. امنیت مردم اسرائیل هم تنها با زیر کشیدن دولت نژادپرست نتنها. کسانی که فکر می کنند با کشتن همه ی اعضای حزب الله و ویران کردن بیروت و کشتن همه ی اعضای حماس و با خاک یکسان کردن غزه که کرده اند و کرانه باختاری، اسلام سیاسی از بین می رود، به شدت کودن و در حاشیه ی سیاست جهان امروز ایستاده اند.

به ما می گویند جنبش توده ای ضد آپارتاید و نسل کشی اسرائیل، در جهان از امریکا و اروپا تا استرالیا و جهان عرب، اسلامیت ها و طرفداران حماس و حزب الله است. می گویند شرکت نکنید مگر نمی بینید پرچم فلسطین دستشان است! مگر نمی بینید شعار آزادی فلسطین می دهند. از انطرف هم اپوزیسیون مستاصل جمهوری اسلامی منتظرند نتنها با مپ های امریکایی تهران را با خاک یکسان کند و جمهوری اسلامی را بزیر بکشد. این دو موضع، دوری یک سکه اند. این گونه سیاست کردن مفت نمی ارزد هیچی بلکه مضر و سیاه و خطرناک است.

لازم نیست طرفدار سنوار باشی تا از جان و مال و انسانیت دفاع کنی. کسانی که فکر می کنند با کشتن سنوار جهان خوب می شود، به بایدن ریاکار مدال می دهند و با شادی کردن سران دول اروپایی هم پیاله می شوند.

اما با کشتن هر یک سنواری در درز دیوارهای تخریب شده ی غزه سنوارهای بیشتری متولد می شوند. می گویند سنوار تروریست بود و نتنها هم تروریست است. چه کشف مهم و تشابه جالبی! گیریم سنوار تروریست بوده باشد. اما نتنها فقط تروریست نیست. هیولای جنگ و نسل کشی و وحشت در خاورمیانه است! همچنانکه امریکا و ناتو ابر تروریست جهان امروزند و پرونده کشتار جمعی و با خاک یکسان کردن ویتنام، بغداد، دمشق و طرابلس و کابل... زیر بغل دارند. این ابر جنگ طلبان در خدمت منفعت بازار و سرمایه و کنترل جهان بهیچوجه محق نیستند و بشریت نباید به آن ها اجازه دهد که تهران و بیروت را تخریب و یا سنوار و خامنه ای را ترور کنند. حماقت محض است کسی باور

همین آقای جنایتکار حق داشت هنیه را در تهران ترور کند و سنوار را بکشد. مبدا کم بیاورید و بی انصافی کرده باشید! این سیاست کردن نیست. این بلاهت محض است. این ترس است. این هراس از اسلام و اسلام هراسی است که بی معنی است.

فراموش نکنید که جمهوری اسلامی خیلی وقت است عطای اسلام را به لقایش بخشیده و ملی گرایی باب طبع اپوزیسیون بورژوازی و شازده دایی جان ناپلئون را مصادره به مطلوب کرده است. جمهوری اسلامی نه خواهان جنگ است و نه نابودی اسرائیل. با صدای بلند و هر روزه میگویند خواهان تعامل و مذاکره و صلح اند و این یک چرخش جدی است و محصول آن تهدیدهای ژنرال نتنیاهاو نیست. بر خلاف مفسرین جاهل مدیای فارسی زبان، جمهوری اسلامی از نتنیاهاو نترسیده است. از بحران اقتصادی و ناراضیاتی و جنبش های طبقاتی و اجتماعی ایران هراس دارد. و این جنبش ها را تهدیدات اسرائیل که چنین و چنان می کند بوجود نیاورده است. آش جهالت و نفهمی اینقدر شور است که هیچی نشده «دایی جان پهلوی» ما را خاطر جمع می کند که نگران نباشیم در خلا بعد از جنگ اسرائیل و سرنگونی جمهوری اسلامی ایشان هستند خلا را با الطاف ملوکانه پر کنند! ادم به این همه بلاهت چه بگوید خوب است. شما بگویید. طبقه کارگر و مردم آگاه ایران به این حماقت می خندند.

بگذار کارگران سخن بگویند!

مبارزه برای افزایش دستمزدها نمیتواند اعتراض توده های میلیونی نباشد. اعتصاب دستمزدها باید نه فقط کارخانه ها و مراکز تولیدی بلکه باید محلات زحمتکش نشین را به حرکت دریاورد. جنبش دستمزدها، اعتراض علیه بهره کشی و استثمار میلیونها صغیر و کبیر از تبار خانواده کارگری را شامل می شود که با شیر جانی خود نان از زیر سنگ در می آورند. حکومت سرمایه هرگز تا مین معیشت کارگر را در قاموس خود نداشته است. معیشت کارگر در گرو شغل، و آن نیز در گرو تسلیم و بردگی و سود حاصله خلاصه میشود. دستمزدهای زیر خط فقر اوج وقاحت سرمایه در ایران است که تا مین ساده ترین نیازهای زندگی کارگر را نه فقط از کارگر بلکه از کل خانواده کارگری، نه فقط از طریق شغل بلکه از طریق اضافه کاری و دوندگی در طول شبانه روز می طلبد. ببینید که چگونه کار کودکان، انواع کار خانگی، ساعات کار طولانی هنوز به گرد پای فقر و ناداری و حسرت خانواده کارگری نمیرسد! سفره های محقر و یخچال همیشه خالی جویگوی یک دهان پر از نان تا چه رسد به تا مین معیشت نیست. ببینید چگونه صغیر و کبیر خانواده کارگری را مجازات میکنند چرا که کار و فرسودگی میلیونها عضو از این تبار، هنوز برای یک مشت زلوی سرمایه دار به اندازه کافی سود آور نیست! ببینید، جرات میکنند ما را به چنان هم بیانندازند! جنبش سراسری دستمزدها پرچم کیشروخواست خانواده کارگری را در محلات کارگری برافراشته میکند. این جنبش در ابعاد و اشکال گوناگون بسیار فراتر از یک آکسیون است. از شاخص های این جنبش ایجاد همبستگی و اعتماد نفس در یک مبارزه سرسخت و پایدار است. این مبارزه ای برای عدالت، برای آزادی بیان و تشکل، علیه سرکوب و ارتشاء و دزدی است و از جمله میدان حق طلبی زمان در زنجیر کار خانگی و آنهم در کابوس دستمزدهای زیر خط فقر، زنجیر شدگان دخمه های قالی بافی، جگرگوشگان خردسال اسیر کارگاه های کار کودکان، توده عظیم زمان سرپرست خانواده، بازنشستگان و جمعیت عظیمی از طبقه کارگر که داغ لعنت کار مزدی بر پیشانی دارند! است.

جنبش ما و صدای ما همه و همه کارگران در سراسر جامعه را شریک می کند. هیچ کس از اعضای طبقه ما نباید تنها بماند. همه باید خیردار شوند.

این که من و شما حماس را دوست نداریم چون جمهوری اسلامی حمایتش می کند، جوان و نوجوان فلسطینی را قانع نمی کند. مردم فلسطین اگر بخوانند که می خواهند با اسرائیل اشغالگر و نسل کش بجنگند باید چکار کنند؟ جز این که به حماس بپیوندند و سلاحش را به دست بگیرند. این که حماس نمایندگانه منفعت مردم فلسطین نیست و رهبری قیام های متعدد مردم فلسطین را باید حزب و جریان سکولار و برابری طلب برعهده داشته باشد، حرف قشنگی است، ولی زن و مرد و جوان فلسطینی را قانع نمی کند و منتظر این جریان تخیلی که وجود ندارد میمانند. نزدیک یک قرن کشتار و نابودی یک ملت و غرق شدن در آتش و خون، این حزب و جریان سالم بوجود نیامده است. صهیونیسم و نژادپرستی و نسل کشی فرصتی برای تحقق ارزوهای ما نگذاشته است.

می گویند نتنیاهاو حق دارد بجنگد، بکشد، شهرهای غزه و بیروت و حتی تهران را با خاک یکسان کند. چون جمهوری اسلامی خواهان نابودی اسرائیل است. اما در دنیای واقعی سیاست، هیچ عقل سلیمی پروپاگاندا یک طرف را بهانه ی نابودی شهرها و مردم طرف دیگر قرار نمی دهد. پر بیراه نیست که می گویند نتنیاهاو از حمله حماس خیر داشت و دفاع نکرد تا جنایاتی که انجام می شود بهانه ی رسیدن به هدف پلید نسل کشی اش باشد. کیست نداند که نتنیاهاو و دولت و حزبش برای کشیدن جنگ به ایران چه تلاش های کثیفی نکرده و می کند.

بلی. صورت مساله مان یکی نیست. صورت مساله ی من اشغال فلسطین نه در یک تک جنگ، بلکه در جنگ و نسل کشی نزدیک به یک قرن است و بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه شان و شهرک سازی در دل مناطق اشغالی و کشتن کودکانی که فقط سنگ در دست داشتند و شکنجه و زندان و تحقیر کارگرانی که مثل بردگان از تونل های مرزی هر روز بازرسی و تحقیر می شدند و نهایتا تا امروز که میرود نسل کشی خاتمه یابد و هیولای صهیونیسم از خون کودکان فلسطینی سیراب شود ...

امروز حامیان اسرائیل اشغالگر و جنایتکاران حامی جنگ نسل کشی مثل امریکا و ناتو و غرب جام های شراب شان را به سلامتی قهرمان و برنده ی جنگ توپ و مپ و موشک در مقابل سنگ و کلاشکف و نارنجک دستی سر میکشند. آره، نسل کشی سیستماتیک در فلسطین و حامیان صهیونیست ها در امریکا و ناتو، صورت مساله من است. من هیچ نقطه اشتراکی به کسانی که در کشتن هنیه و سنوار و حسن نصرالله به ذوق آمده و می گویند نوبت خامنه ای است، ندارم.

کسی نمی تواند با شبیه سازی تاریخ را جعل و وارونه جلوه دهد. شعور بالایی نمی خواهد که عامل بوجود آمدن جنبش های ارتجاعی نوع حماس و حزب الله، اشغالگری و آپارتاید و جنوساید حاکمیت بیش از هفتاد ساله ی صهیونیست ها در اسرائیل است. نتنیاهاو می خواهد به جهان تحمیل کند که دارد با حماس می جنگد. اما حتی از نظر سازمان های بین المللی او یک جنایتکار جنگی معرفی شده و باید دادگاهی و مجازات شود. به نظر من جریاناتی که از راست و چپ، در جریان یک نسل کشی سرسام آور، کشتن رهبران حماس و حزب الله را پیروزی می نامند، حداقل بروند از دادگاه بین المللی لاهه، بیاموزند! ولو هیولاهای سیاسی و نظامی پشت این نهاد در امریکا و غرب و ناتو برای رای این دادگاه تره خرد می کنند و برای آن ها نتنیاهاو امروز نه یک جنایتکار جنگی بلکه یک قهرمان است! کلام آخر، از شما می پرسم فرق چپ و راست وطنی کجا است؟ شازده ی احمق خواهان نه در حرف و ادعای ریاکارانه که می گوید جنگ خوب نیست، اما در عمل مرید صهیونیسم و امریکا و ناتو است و خیال شوم با خاک یک سان کردن تهران را در سر دارد تا ایشان به تخت موروثی سلطنت برگردد و دیگران هم خواهان ترور خامنه ای هستند تا انقلاب بشود. نتیجه ی هر دوی این تصور ابلهانه یکی است: جمهوری اسلامی قوی تر می شود. ولی شما نمی پذیرید چون ترسو اید. می ترسید بگویید نتنیاهاو که هم در داخل بخاطر فساد و دزدی تحت تعقیب و هم بعنوان جنایتکار جنگی باید محاکمه شود مگر این که فوراً به یاد بیاورید و بگویید

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده، در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



نینا

